



بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در دوازدهمین روز از ماه مبارک رمضان (۱) - ۱۷ / خرداد / ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيّة الله في الارضين.

بسیار جلسه‌ی خوبی بود. مجموعه‌ی مطالبی که برادران و خواهران عزیز دانشجو -فرزندان عزیز خود من- در اینجا بیان کردند، مجموعه‌ی ممتاز و فاخری بود؛ خوب بله، ممکن است همه‌ی حرفها و محتویات ذهنی مجموعه‌ی دانشجویی کشور نبود -این طبیعی است و همان‌طور که این جوان عزیز اشاره کردند، این را من کاملاً میتوانم بفهمم و قبول کنم؛ آنچه گفته شد بخشی از محتویات ذهنی مجموعه‌ی دانشجویی ما بود و همه‌ی آن نبود؛ این درست -لکن آنچه گفته شد، بسیار متین و بسیار قوی و بسیار سنجیده بود؛ من واقعاً لذت بردم. ممکن است برخی از مطالبی که در برخی از فرمایشات سخنرانها بود من قبول نداشته باشم؛ لکن اتقان مطلب و استحکام مطلب و رسایی ذهن -ذهنی که این مطالب را تنظیم کرده- این را که نمیشود منکر شد. برادران و خواهران، هم دو خواهر عزیز دانشجو و هم برادرهایی که صحبت کردند، خیلی خوب صحبت کردند. این نگرانی‌های اینها و نگاه‌های اینها به بخشهای مختلف مسئله‌ی دانشگاه، نگرانی‌های بجایی است. من حالا [به‌طور] خلاصه یادداشت کردم؛ تفصیل اظهارات هم ضبط شد و پیاده خواهد شد و من شاید ببینم -احتمالاً باز مجدداً خواهم دید مطالب را، یا همه‌ی آنها را یا خلاصه‌ی آنها را، و از بخشهایی که برای من قابل استفاده است، ان شاء الله استفاده هم خواهم کرد- لکن عقیده دارم مسئولین محترمی که در جلسه حضور دارند، چه از وزارت علوم یا دانشگاه آزاد یا بقیه‌ی بخشهای مربوط به دانشجویان، از این جوانها استفاده کنند؛ از این فکرها، از این ذهنها استفاده کنند. خیلی سطح حرفها بالا و فهم مطالب، قوی و صحیح بود؛ این را انسان لذت میبرد. این جلسه سالها است ادامه دارد -من نمیدانم چند سال است؛ خیلی وقت است؛ ما هر سال با دانشجویان جلسه داریم؛ شاید بیست سال، بیشتر یا کمتر، حالا درست یادم نیست- من به‌طور واضح احساس میکنم که سطح فکر مجموعه‌های دانشجویی رشد کرده و بالا رفته؛ این همان چیزی است که ما انتظارش را داریم، این همان چیزی است که ما به آن احتیاج داریم. خوب البته جوان هستند و انتظاراتی دارند و توقعاتی دارند و خیلی از آنها برآورده هم نمیشود و طبعاً گله‌مندی هم دارند، این به جای خود محفوظ، لکن این فکرها و این حرفها اثر خودش را میگذارد. تصوّر نشود که اینها یک حرفی بود و زدیم و تمام شد؛ نخیر، اینها کاملاً اثر میگذارد در آینده‌ی دانشگاه کشور و در مجموعه‌ی کشور؛ در ذهنیت و تفکرات عمومی مردم اینها اثر میگذارد؛ اینها خیلی مهم است. بنده هم مطالبی را یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم که تقریباً حرفهای ما هم مکمل همین حرفهای این عزیزان است.

من یک بحثی در باب دانشجو و دانشگاه میکنم؛ نگاهی که به دانشگاه و دانشجو داریم و توقعاتی که از دانشگاه و دانشجو داریم. این را من عرض میکنم. یک بحثی هم در باب تشکلهای میکنم؛ چون دوستانی که صحبت کردند، نمایندگان تشکلهای بودند، [لذا] یک صحبتی هم راجع به تشکلهای دارم. یک مقدمه‌ای را من عرض میکنم.

در ادبیات سیاسی ما یک کلیدواژه‌ی مهمی وجود دارد به نام «نظام سلطه»؛ این کلیدواژه، خیلی پرمغز و پرمعنا است؛ نظام سلطه یعنی چه؟ می‌خواهم یک مروری سریعی بکنم به گذشته و ریشه‌ها، تا برسیم به وضع امروزمان.



نظام سلطه یعنی یک نظام دوقطبی جهانی بین کشورها؛ یک دوقطبی واضح و روزافزون بین کشورها؛ این نظام سلطه است. یک قطب، قطب مسلط است؛ یک قطب، قطب زیر سلطه است. این شد نظام دو قطبی. عرض کردم که ذیل این کلمه و این کلیدواژه، حرفهای گفتنی زیادی وجود دارد؛ بنده هم در خلال این سالها گاهی یک صحبت‌هایی کرده‌ام؛ لکن شما دانشجوها وقتی بنشینید و در گردهمایی‌های فکری و تحلیلی فکر کنید، میتوانید حرفهای بیشتر و بهتری ذیل این کلیدواژه پیدا کنید. به‌هرحال دو دسته کشور در دنیا به وجود آمد - که [این] مربوط به مثلاً دو سه قرن پیش به این طرف است - کشورهای مسلط و کشورهای زیر سلطه. کشورهای مسلط، البته عمدتاً یا عموماً کشورهای اروپا بودند. حالا دلایلی هم دارد که چرا و چگونه شد که این کشورها شدند کشورهای مسلط؛ چه خصوصیتی وجود داشت که به اینجا منتهی شد؛ آیا از لحاظ خلقت، اینها مثلاً یک امتیازی دارند؟ از لحاظ ذهنیت، اینها یک برتری‌ای دارند؟ یا نه، یک عواملی پیش می‌آید و یک بخشی از دنیا یا یک کشوری از کشورهای دنیا یک رجحانی بر دیگران پیدا میکند. بالاخره دلایلی دارد که حالا نمیخواهیم وارد آن دلایل بشویم؛ یعنی بحث ما این نیست. به‌هرحال این اتفاق افتاد: کشورهای مسلط و کشورهای زیر سلطه.

خب، یک دوگانه‌هایی به وجود آمد، [از جمله] دوگانه‌ی پیشرفت و توقف؛ یعنی کشورهای مسلط همین‌طور مدام پیشرفتهای روزافزون با سرعت روزافزون پیدا کردند - یعنی سرعت پیشرفتشان هم مدام زیاد شد - و کشورهای زیر سلطه متوقف شدند و عقب‌گرد کردند. در این، نکته‌ی مهمی وجود دارد. تصور نشود که کشورهای زیر سلطه، یعنی کشورهای آسیایی یا آفریقایی یا بعضی از کشورهای آمریکای لاتین که زیر سلطه بودند، اینها از اول همین‌طور مثلاً بدون علم و بدون فرهنگ و بدون تمدن بودند؛ نه، این‌جوری نیست. شما ملاحظه کنید این کتاب نگاهی به تاریخ جهان نهره (۲) را؛ نهره شرح میدهد که وقتی انگلیس‌ها وارد هند شدند، هند از صنعت برخوردار بود؛ صنعت پیشرفته به‌حسب آن زمان - این را نهره در نگاهی به تاریخ جهان ذکر میکند - یعنی محصولات پیشرفته‌ی صنعتی آن روز را داشت؛ کشورهای دیگر هم همین‌جور. انگلیسی‌ها وقتی وارد هند شدند، جلوی آنها را گرفتند؛ یعنی کاری کردند که اصلاً صنعت بومی هند متوقف بشود و عقب‌گرد کند تا نیاز پیدا کنند به صنایع وارداتی و تولیدات انگلیسی؛ اصلاً برنامه‌ریزی کردند برای این. در همه‌جا این اتفاق افتاد. در ایران هم همین اتفاق افتاد. البته فرق ایران و هند و بعضی جاهای دیگر این است که در ایران استعمار رسمی‌ای وجود نداشت؛ نفوذ بود، استعمار نبود؛ [اما] در هند، استعمار رسمی بود. دوگانه‌ی پیشرفت و توقف.

دوگانه‌ی ابتکار و تقلید؛ یعنی کشورهای مسلط، هر روز یک ابتکار جدیدی در زندگی، در علم، در امکانات به وجود آوردند؛ [اما] کشورهای زیر سلطه، بدون اینکه هیچ ابتکاری را از خود بروز بدهند یا به آنها امکان چنین چیزی داده بشود، همین‌طور مرتب تقلید کردند؛ مرتب آنها ابتکار کردند، اینها نگاه کردند و تقلید کردند.

دوگانه‌ی استقلال و وابستگی، استقلال سیاسی و وابستگی؛ کشور کوچکی مثل انگلیس مستقل بود، یک دریای با عظمتی مثل شبه‌قاره‌ی هند - شامل هند و پاکستان و بنگلادش بعدی - تحت نفوذ آن و وابسته‌ی سیاسی بود. یا یک کشوری مثل ایران با این سابقه‌ی فرهنگ، از لحاظ سیاسی وابسته بود - چه در اواخر دوره‌ی قاجار، چه در دوره‌ی پهلوی - وابسته‌ی به چه؟ مثلاً فرض کنید به یک کشور کوچکی مثل کشور انگلیس. یعنی یک دوگانه‌ی این‌جوری هم به وجود آمد؛ استقلال سیاسی و وابستگی سیاسی.

اعتماد به نفس و انفعال؛ این هم یک دو گانه‌ی دیگر است. کشورهای مسلط، اعتماد به نفس داشتند، حرف



میزدند، توقع میکردند، دنیا را متعلق به خودش میدانستند؛ [اما] این مجموعه‌ی زیر سلطه که البته خیلی هم از لحاظ کمیّت بیشتر بودند، اینها دچار انفعال، دچار وادادگی و ضعف نفس بودند.

صدور جهان‌بینی و فرهنگ و رسوم و عادات؛ یکی از به‌اصطلاح لوازم و تبعات این نظام سلطه، این است که آن کشورهایی که ابتکار دارند، پیشرفت دارند، اعتماد به نفس دارند؛ عادات خودشان و رسوم خودشان و جهان‌بینی خودشان را منتقل میکنند به کشورهای زیر سلطه؛ اینها هم از آنها قبول میکنند؛ به‌صورت کتاب، به‌صورت تحقیقات و انواع و اقسام [دیگر] که اینها هرکدام شواهد تاریخی واضح و روشنی دارد که [اگر] اهل مطالعه باشید و اینها را دنبال کنید، کاملاً پیدا میکنید. آن وقت علاوه‌ی بر همه‌ی اینها، برنامه‌ریزی برای ادامه‌ی همین حالت. یعنی آن کشورهایی که مسلط بودند، برنامه‌ریزی علمی دقیقی کردند برای اینکه این حالت ادامه پیدا کند؛ یعنی ابدی بشود؛ تغییرپذیر نباشد. یک همچین حالتی در دنیا به وجود آمد. این وضعیّت دنیا در این دو سه قرن اخیر بوده.

البته در این میان، حوادثی اتفاق افتاده و بعضی از کشورها توانستند خودشان را از این منجلاّب نجات بدهند؛ البته نه به‌طور کامل، لکن در بخشی؛ مثلاً فرض کنید کشور ایالات متحده‌ی آمریکا که تحت سلطه‌ی انگلیس و تحت استعمار انگلیس بود، توانست از لحاظ سیاسی و اقتصادی، خودش را نجات بدهد اما از لحاظ فرهنگی، نه؛ از لحاظ فرهنگی کاملاً تحت تأثیر و منفعل در مقابل اروپا بود و همان‌طور هم ادامه پیدا کرد و تا امروز هم ادامه پیدا کرده. یا مثلاً کشوری مثل هند، از لحاظ سیاسی توانست خودش را نجات بدهد یا از لحاظ اقتصادی توانست تا حدود زیادی خودش را بیرون بکشد اما از لحاظ فرهنگی، نه؛ از لحاظ فرهنگی نتوانست خودش را نجات بدهد؛ که حالا چیزهایی وجود دارد. بنده در یکی از شهرهای هند، وسط میدان دیدم یک مجسمه‌ای است. پرسیدم این مجسمه‌ی چه کسی است؟ گفتند این مجسمه‌ی سردار انگلیسی است که بر این شهر حکومت میکرد. پناه بر خدا! چرا مجسمه‌ی یک ظالمی را که شما سالها مبارزه کردید و اینها را بیرون کردید، حالا اینجا نصب کرده‌اید؟ مجسمه‌اش آنجا بود؛ شاید الان هم هست؛ در یکی از استانهای جنوبی هند. در آفریقا هم شبیه همین را من دیدم. در یکی از کشورهای آفریقایی، وسط یک جنگل خیلی توریستی - از جنگلهایی بود که ما را برای بازدید به آنجا بردند - آنجا هم دیدم یک مجسمه‌ای است؛ گفتم چه کسی است این؟ گفتند این کسی است که حاکم مثلاً انگلیسی بر این کشور بوده؛ اسمش هم آنجا هست، جنگل هم به اسم او است! [یعنی] از لحاظ فرهنگی نتوانستند خودشان را نجات بدهند. این وضع دنیا است.

خب انقلاب ما، و جمهوری اسلامی در مقابل یک چنین وضعی سینه سپر کرد و توانست ایران را از این منجلاّب، به‌طور کامل بیرون بیاورد؛ این مهم است. نگوید: «چطور شما می‌گویید به‌طور کامل! هنوز خیلی از عناصر فرهنگی غربی بر کشور ما حاکم است»؛ بله، [ولی] اینها تخلفات است؛ انقلاب رسماً خودش را از لحاظ جهان‌بینی، از لحاظ فکر، از لحاظ فرهنگ، از لحاظ اقتصاد، از لحاظ سیاست، از لحاظ همه‌ی شئون مدیریّت کشور، در مقابل غرب قرار داد. این «نه شرقی، نه غربی» که امام به‌عنوان شعار جمهوری اسلامی اعلام کرد، معنایش این بود؛ هیچ‌گونه تأثیری [از سلطه ندارد]. البته بله، [مثل] قانونی است، گذاشته میشود، [ولی] یک جایی هم در این قانون تخلف میشود؛ این یک حرف است؛ اما قانون نبودن و عکسش قانون بودن، یک حرف دیگر است؛ در جمهوری اسلامی [این] قانون شد؛ تخلص (۳) و بیرون آمدن از همه‌ی آن چیزهایی که در نظام سلطه بر یک کشور سلطه‌پذیر و تحت سلطه تحمیل میشود، قانون قطعی و یقینی شد.



و جمهوری اسلامی توانست مقاومت بکند، توانست ایستادگی بکند. یعنی واقعاً از همه‌ی ابزارها علیه جمهوری اسلامی استفاده شد. به قول این دوستان عزیز و جوانهای عزیز - که راجع به این حادثه‌ی امروز (۴) صحبت کردند و خیلی خوب صحبت کردند - نسل امروز و تهرانی امروز هم ببیند که ترور یعنی چه ؛ حرکت تروریستی چیست ؛ چه جوری میشود که دو نفر، سه نفر، پنج نفر به طور بی‌گناه مثلاً در یک حادثه‌ای کشته می‌شوند و آنهایی که حمله میکنند چه کسانی هستند. این وضعیت دو سه سال در کشور به صورت وسیع و همه‌جایی استمرار داشت و حاکم بود. از این وسیله استفاده کردند، از جنگ استفاده کردند، از کودتا استفاده کردند، از تبلیغات استفاده کردند، از تحریم استفاده کردند، از همه‌ی وسایل علیه این نظام، این انقلاب، این حرکت عظیم استفاده کردند، لکن موفق نشدند ؛ انقلاب موفق شد، خودش را پیش بُرد، خودش را [به وضع جهان] تحمیل کرد، نظام اسلامی را به وجود آورد.

بعضی‌ها زمزمه میکنند «نظام ناکارآمد است» ؛ چرا؟ چون فلان وزارتخانه بد عمل کرده ؛ نه، اگر نظام ناکارآمد بود، تا حالا ده بار بلعیده شده و از بین رفته بود. بزرگ‌ترین دلیل کارایی این نظام، خود وجود این نظام و ماندن این نظام است. اینکه یک نظام بایستد، حرفش را صریح بزند، هیچ ملاحظه‌ای نکند، موضع قاطع خودش را با صراحت در دنیا اعلام کند، با وجود اینکه دشمنی‌ها را هم میدانیم، نه اینکه غافل باشیم از دشمنی‌ها ؛ نه، ارکان نظام و مجموعه‌ی مردمی و دولتی نظام میدانند، درعین حال می‌ایستند ؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است، این خیلی حادثه‌ی عجیبی است! بزرگ‌ترین نشانه‌ی کارآمدی نظام این است که توانسته خودش را در همین جهت حفظ کند ؛ حالا غیر از پیشرفتهای فراوانی که بعضی از برادرها اشاره کردند ؛ یکی از توصیه‌های من هم همین است. جوان مؤمن حزب‌اللهی انقلابی فراموش نکند دستاوردهای نظام را. دستاوردهای نظام یکی دو مورد نیست، هزاران است. حالا مثلاً اشاره کردند، در کشوری که فرض بفرمایید از دکتر آن‌چنانی هندی و فیلیپینی استفاده میشده، امروز برترین متخصص‌ها، بهترین متخصص‌ها، برجسته‌ترین متخصص‌ها [وجود دارد] ؛ حالا این یکی از گوشه‌ها است، از این قبیل موفقیت‌ها، ده‌ها و صدها وجود دارد که اینها جای توجه و دقت دارد.

به‌هرحال، پس این انقلاب توانست به ما، هم هویت بدهد، هم آرمان بدهد ؛ این مهم است. ما، هم هویت پیدا کردیم ما فهمیدیم چه کسی هستیم، فهمیدیم که ما مغلوب و هضم‌شده‌ی در هاضمه‌ی سیاست جهانی و نظام سلطه نیستیم ؛ ما هستیم، ما خودمانیم ؛ هویت و آرمان ؛ به ما آرمان داد، آرمانهای فراوان که حالا اشاره میکنم.

خب، این دایره‌ی معیوب شکسته شد، [لذا] یک مبارزه‌ای قهراً شروع میشود. وقتی یک چنین وضعی پیش می‌آید، خب طرف مقابل چه کسانی هستند؟ آن روز در مرقد گفتم ؛ (۵) دولتهای قوی، قدرتهای توانا، جریانهای بسیار مؤثر ؛ جریانهای سیاسی‌ای که امروز در اروپا بلکه در آمریکا دولتها را می‌آوردند و می‌برند! دولت سر کار می‌آورند، دولت از کار می‌اندازند. این جریانها، همه در مقابل نظام جمهوری اسلامی صف‌آرایی کردند، توانایی‌های خودشان را آزمودند، ضربه‌های خودشان را زدند ؛ یک مبارزه‌ای شروع شد، مبارزه‌ی سخت، نیمه‌سخت و نرم ؛ مبارزات سخت و مبارزات نیمه‌سخت و مبارزات نرم. یکی از میدانهای این مبارزه هم دانشگاه بود.

دانشجو خواهی‌نخواهی وارد این میدان مبارزه شد، از روز اوّل! از دوران مبارزات ؛ خب دانشجویها مشغول مبارزه بودند. از روزی هم که این نظام تشکیل شد و این انقلاب به پیروزی رسید، دانشگاه درگیر شد. مبارزه، خیلی‌ها را درگیر کرد اما یکی از مهم‌ترین مراکز، دانشگاه و دانشجو بود. آن وقت دشمن بر روی دانشگاه و دانشجو متمرکز شد و اوایل انقلاب، [بر آن] مسلط شدند ؛ یعنی دشمن سوار شد بر دانشگاه. خیلی از شماها خب آن وقت شاید در دنیا هم



نمودید، دانشجو که قطعاً نبودید، اما بنده همان وقت‌ها هر هفته در دانشگاه تهران جلسه داشتم. هر هفته من میرفتم مسجد دانشگاه تهران نماز و سخنرانی و پاسخ به سؤالات؛ و دانشجویها جمع میشدند، سؤال میکردند، ابهام داشتند، حرف میزدند، ما هم جواب میدادیم؛ جنگ به معنای واقعی، و تیراندازی [بود] داخل دانشگاه تهران به جوری شد که یکی از روزها که هفته‌ای یک بار دوشنبه‌ها یا یکشنبه‌ها میرفتم، وقتی که آمدم جلوی در دانشگاه، بعضی‌ها آمدند گفتند وارد نشوید، دانشگاه خطرناک است؛ چند نفر محافظ هم خود ما داشتیم، اینها هم گفتند نروید؛ گفتم نمیشود، من باید بروم دانشگاه، در مسجد لابد منتظر من هستند؛ آمدم وارد دانشگاه شدیم. خلوت! تیراندازی بود، همدیگر را میزدند؛ همین دانشگاه تهران! آمدم مسجد دانشگاه، دیدم هیچ خبری نیست، دانشجویها هم نیامده‌اند، ترسیده‌اند. دیدیم وقتی جوانها بترسند، ما [هم] به طریق اولی! برگشتیم؛ (۶) یک چنین وضعیتی در دانشگاه بود. واقعاً دانشگاه میدان جنگ شده بود؛ این تسلط دشمن بود. حالا چه کسانی بودند؟ چپها بودند، طرف‌دارهای سلطنت هم بودند! اینهایی که همیشه در مقابل هم بودند، در مقابل انقلاب و نظام اسلامی و امام بزرگوار، دستشان در دست هم متحد شده بودند؛ باهم متفق بودند؛ بچه‌های ساواکی‌ها هم بودند -بالاخره ساواکی‌ها هم، زن و بچه و جوان و دانشجو داشتند؛ آنها هم بودند- چپهای مارکسیست هم بودند؛ فدائیان خلق و مجاهدین و همینهایی که می‌شناسید و شنیده‌اید و شاید خوانده‌اید و مانند اینها، همه در مقابل مجموعه‌ی دانشجویان مسلمان [بودند].

البته دانشجوی انقلابی مسلمان، دانشگاه را فتح کرد؛ این را شما بدانید. یعنی دانشجویهای مسلمان، هم در مباحثات توانستند دانشگاه را فتح کنند، هم در مبارزات جنگی؛ یعنی در همین اتفاقاتی که افتاد، دانشجویها توانستند دانشگاه را فتح کنند؛ بعد هم که خب به تعطیلی دانشگاه و مانند اینها [انجامید]. منتها [بعد] در بین خود مجموعه‌ی دانشجوی مسلمان، یک اختلالاتی به وجود آمد. دانشجوی مسلمان، دانشگاه را فتح کرد، لانه‌ی جاسوسی را فتح کرد اما خودش از درون مغلوب شد! این به نظر من نکته‌ی قابل توجهی است. چرا؟ برای خاطر اینکه دچار ضعف تحلیل و ضعف محتوا بود؛ هیجانات بود، خیلی هم تند -بعضی از بچه‌های دانشجو در آن روز، ماها را که آن وقت تازه از زیر زندان و تبعید و این قبیل چیزها بیرون آمده بودیم، انقلابی نمیدانستند؛ یعنی در مقام قضاوت، ماها را تخطئه میکردند؛ همینهایی که الان هم هستند؛ حالا بعضی‌هایشان هنوز هم هستند؛ یعنی واقعاً ارتدکس [بودند]، یک انقلابی ارتدکس سفت و سخت، خیلی قرص و محکم -منتها آن ذهنیت، از محتوای لازم خالی بود، [لذا] در یک نقطه‌ی حساسی ضربه خورد. خب، حوادث زیاد است؛ دیگر من نمیخواهم مرور کنم، [فقط] خواستم یک اشاره‌ای بکنم به ریشه‌های حوادث دانشگاه.

آنچه من میخواهم عرض بکنم این است که در این سالها، علیه دانشگاه و برای خارج کردن دانشگاه از این صحنه‌ی مبارزه خیلی تلاش کردند؛ علتش هم این است که دانشگاه مهم است. دانشگاه اگر در خدمت انقلاب باشد خیلی مهم است؛ از خیلی از قشرهای دیگر تأثیرش بیشتر است. اولاً همه جوانند، کم‌تعلقند، آماده‌به‌کارند، ذهن فعالی دارند، فهیمند؛ اینها خیلی نکات مهمی است؛ بعد هم بر روی محیط جامعه تأثیر دارند؛ یعنی دانشجوی انقلابی میتواند روی محیط پیرامونی خودش اثر بگذارد؛ اولش خانواده است، بعد مرتب‌بینند، بعد دوستان، و در محیط اجتماعی اثر میگذارد؛ لذا برای اینکه دانشگاه را از هویت انقلابی خالی کنند و خلاص بکنند، خیلی تلاش کردند، خیلی کار کردند، خیلی سیاست‌ورزی کردند در این زمینه. متأسفانه از داخل خود ما هم در مواردی کمک شد به اینها که بتوانند دانشگاه را انقلاب‌زدایی کنند؛ یعنی روحیه‌ی انقلابی، روحیه‌ی حزب‌اللّهی، روحیه‌ی مبارزه از محیط دانشجویی گرفته بشود. اینها مقدمه بود.



من می‌خواهم این را عرض بکنم به شما، البته من میدانم همه‌ی دانشجویان کشور با تنوعی که دارند - گروه‌هایی که در دانشگاه هستند، انگیزه‌ها، گرایش‌ها - اینجا حضور ندارند؛ این را من میدانم. بنده بیاطلاع نیستم از این وضعیتی که امروز در دانشگاه کشور وجود دارد، لکن خطاب من به مجموعه‌ی انقلابی و علاقه‌مند به مسائل انقلاب است؛ آنهایی که انقلاب را دوست دارند، آنهایی که بهمعنای واقعی کلمه انقلاب اسلامی را وسیله‌ی نجات این کشور و تأمین آینده‌ی این کشور میدانند؛ خطاب من به آنها است. من می‌گویم شما دانشجویان باید خودتان را در صفوف مقدّم این مبارزه حس کنید. یک مبارزه‌ای است، وجود دارد، تمام نشده، ممکن است حالا حالاها هم تمام نشود، ادامه داشته باشد؛ در صفوف مقدّم این مبارزه باید خودتان را احساس کنید و قرار بدهید. صحنه‌ی درگیری را ببینید. یکی از اشکالات بزرگ این است که بعضی درگیری را حس نمیکنند، صحنه‌ی درگیری را نمی‌بینند، نمی‌فهمند که ما درگیری داریم. ارتباط این مبارزه با خودتان را مدّ نظر داشته باشید. دانشجو باید احساس مسئولیت انسانی، احساس مسئولیت ملی، احساس مسئولیت دینی و اجتماعی و بین‌المللی بکند؛ این چیزی است که از دانشجو توقع می‌رود.

نگاه دانشجو به مسائل کشور. بنده این نگاه نقادانه‌ای را که [اینجا] دانشجویان داشتند صددرصد تأیید می‌کنم. [البته] ممکن است بعضی نقدها را وارد ندانم؛ چه آنچه مربوط به دستگاه‌های قوه‌ی مجریه است، چه آنچه مربوط به قوه‌ی قضائیه است، چه آنچه مربوط به دفتر رهبری است. ممکن است بعضی وارد باشد، بعضی وارد نباشد، لکن نفس این نگاه نقادانه را من صددرصد تأیید می‌کنم. من می‌گویم این نگاه نقادانه و دغدغه‌مند، از دانشجو و محیط دانشگاه نباید گرفته بشود. هم نقادانه، هم آرمان‌گرایانه؛ باید دنبال آرمانها باشند. روی کاستی‌ها و کژی‌ها علامت سؤال بگذارند؛ دانشجو باید کاستی‌ها را ببیند، کجی‌ها را ببیند، عیوب را ببیند و سؤال کند. حالا ممکن است طرف، برای جواب ندادن به این سؤال یک عذر موجهی داشته باشد، لکن این موجب نمیشود که شما سؤال نکنید؛ شما سؤال کنید. روحیه‌ی سؤال کردن، امر به معروف، نهی از منکر، مطالبه‌ی جدی آرمانها و ارزشها در دانشجو، روحیه‌ی قابل قبول است.

و از شکستهای مقطعی هم دانشجو نباید مأیوس بشود؛ این را توجه داشته باشید؛ اینکه حالا یک جایی ما گفتیم [ولی] نشد، در یک جایی فلان مقصود را داشتیم [ولی] تحقق پیدا نکرد؛ مطلقاً بایستی اجازه ندهید که یأس و ناامیدی بر شما غالب بشود. اگر بنا باشد که انسان از شکستها مأیوس بشود، ما صد بار باید در دوران مبارزه و صد بار باید در جنگ هشتساله‌ی تحمیلی مأیوس میشدیم، عقبنشینی میکردیم. شب میریختند در خانه‌ی آدم، جلوی زن و بچه‌ی آدم، آدم را کتک میزدند، دستبند به دست آدم میزدند، بعد هم میبردند آدم را، یا از اینها بالاتر. اگر بنا باشد که انسان از ضربه خوردن و به قول این دختر عزیزمان از کتک خوردن مأیوس بشود، ناراحت بشود، پس در آن دوره‌ی مبارزه، آنهایی که مبارزه میکردند باید مأیوس میشدند، [ولی] مأیوس نشدند؛ اگر مأیوس میشدند، مبارزه به پیروزی نمیرسید. در جنگ هم همین جور؛ در جنگ، بارها آن چیزی که ما تصوّر میکردیم و پیشبینی میکردیم تحقق پیدا نکرد. فرض کنید در عملیات رمضان تصوّر میکردیم که عملیات پیش خواهد رفت، تابستان هم بود، هوا هم گرم بود، ماه رمضان هم بود، عده‌ی زیادی از بچه‌های ما شهید شدند، عملیات هم شکست خورد. مأیوس شدیم؟ مأیوس شدند؟ در کربلای ۴ همین جور، در والفجر مقدماتی همین جور. در والفجر مقدماتی یک جمعیت عظیمی از بسیجی‌ها رفتند جبهه، یک منطقه‌ای را هم معین کرده بودند، تقریباً مطمئن هم بودیم که در این عملیات ما پیش خواهیم رفت و موفق خواهیم شد - عملیات، جلوی عماره‌ی عراق بود - عملیات لو رفته بود، به شکل عجیبی شکست خورد. اگر بنا بود انسان با شکست و با عقبنشینی مقطعی و مانند اینها مأیوس بشود که هیچ چیز به سامان نمیرسید.



نخیرا! یأس بهخاطر ناکامی‌های مقطعی و موقت، مطلقاً در زندگی‌تان راه نداشته باشد.

یک نکته‌ی دیگر [نیز] که این را قبلاً هم اشاره کرده‌ام؛ مجموع دستاوردها و موفقیت‌هایی که بعضی‌شان واقعاً بی‌نظیرند، همیشه در مدت‌نظران باشد؛ یعنی احساس سرافرازی کنید بهخاطر انقلاب. ببینید عزیزان من! امروز سیاست‌های بزرگترین قدرتهای دنیا، در منطقه‌ی غرب آسیا به گِل نشسته، پیش نرفته؛ خود آنها میگویند بهخاطر اعمال نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی است؛ این خیلی مهم است. بنا بود هر بلائی که میخواستند سر عراق یا سر سوریه یا فلان [کشور] دربیاورند و نتوانستند. خب این خیلی مهم است؛ این همان چیزی است که شما میخواستید؛ این همان چیزی است که انقلاب میخواست. خواسته‌ی انقلاب تحقق پیدا کرد، خواسته‌ی آمریکا و همراهان آمریکا - نه فقط آمریکا - تحقق پیدا نکرد. این یک نمونه است و از اینقبیل پیروزی‌های زیاد، توانایی‌های زیاد، پیشرفت‌های زیاد هست؛ اینها را هیچوقت از یاد نبرید. یکی از شگردهای دشمن این است که بگوید شما نمیتوانید، شما شکست خوردید، از شما کار بر نمی‌آید، تمام شدید، رفتید؛ این یکی از شگردهای دشمن است. این شگرد را به هیچ وجه نپذیرید. البته در داخل هم کسانی هستند که همان خواسته‌ی دشمن را با صدای بلند در اینجا بیان میکنند، به زبان می‌آورند؛ هستند کسانی از اینقبیل که همان چیزی را که دشمن میخواهد در ذهنیت جامعه به وجود بیاید، همان را اینجا با صدای بلند در روزنامه، در غیر روزنامه و در فضای مجازی - حالا که فضای مجازی هم هست - بیان میکنند. من عرض میکنم که بنابراین، من آن دغدغه داشتن، آن هشداردهی، آن طلبکارانه در مسائل و مشکلات نظام و نواقص وارد شدن را صد درصد تأیید میکنم.

این را البته در حاشیه عرض میکنم که نوع برخورد با مشکلات درون نظام، باید علاج‌جویانه و طبیبانه باشد. طبیب، گاهی اوقات به مریض خودش هم ممکن است تشر بزند، یک حرف تلخی هم بزند، اما مقصودش معالجه‌ی او است. در مقابله‌ی با دشمن، نوع برخورد باید قاطع و صریح و طبق برخورد خود او - که خصمانه است - خصمانه باشد؛ اما در داخل و با نظام، نه؛ دلسوزانه، علاج‌جویانه و مانند اینها. البته شما در برخورد با دشمن خارجی در حرف زدن و در موضع گرفتن و مانند اینها آزادیید. حالا البته در زمینه‌های دیپلماسی یک رنگ‌وروغن‌های دیپلماسی لازم است، آن به عهده‌ی دیپلمات‌ها، آنها هرکار خواستند [بکنند] و بروند هرچور میخواهند رنگ‌وروغن بزنند؛ [اما] شما به‌عنوان دانشجو، به‌عنوان مجموعه‌های دانشجویی، حرفتان را صریح و قاطع و با صدای بلند بیان کنید.

یک نکته‌ی مهم را من در مورد دانشگاه بگویم که فراموش نشود؛ و آن [این است] که دانشگاه محلّ دانش است. معنای این حرف‌هایی که ما زدیم، این نیست که دانشگاه دیگر محلّ دانش نیست [و فقط] محلّ فعالیت سیاسی است؛ نه، رکن اساسی دانشگاه، دانش است. یعنی چه؟ یعنی در دانشگاه باید هم عالم تولید بشود، هم علم تولید بشود، هم عالم و علم جهت درست پیدا کند؛ این سه نکته‌ی اساسی در دانشگاه باید باشد. تربیت عالم که من از آن تعبیر میکنم به تولید عالم، و تولید علم که همان چیزی است که سالها است تکرار میکنیم؛ یعنی خطوط مرزی علم را شکستن و جلو رفتن که این کاری است که ما در کشورمان هنوز نتوانسته‌ایم آن‌چنان که شایسته‌ی نظام جمهوری اسلامی است به آن برسیم؛ البته کارهایی شده، لکن عقبیم. باید بتوانیم از لحاظ علمی جلو برویم؛ وقتی علم جلو رفت، آن وقت فتاوری هم جلو میرود؛ وقتی فتاوری جلو رفت، تأثیر در زندگی میگذارد؛ وقتی فتاوری جلو رفت، در دنیا چشمها به شما متوجه میشود و احساس نیاز میکنند؛ در زندگی انسانها تأثیر میگذارد؛ اینها مسائل بسیار مهمی است. تکیه‌ی بنده بر روی علم و فتاوری و مانند اینها که همیشه میگویم، به‌خاطر این است؛ اینها فراموش نشود. همه‌ی مجموعه‌ی دانشگاه - مدیران دانشگاه، از وزیر محترم گرفته تا رؤسای دانشگاه‌ها، استادها، دانشجوها،



متون درسی، فرآیندهای آموزشی، کارگاه‌ها و مانند اینها؛ همه‌ی اینها- باید در این چهارچوب قرار بگیرند؛ یعنی بایستی تولید علم، تولید عالم و جهت‌دهی صحیح [صورت بگیرد]؛ این سوّمی را توجّه داشته باشید: جهت‌دهی صحیح به علم و عالم. علم و عالم در تمدّن مادّی وسیله‌ی بدبختی انسان شد؛ وسیله‌ی تولید بمب اتم شد، وسیله‌ی تولید سلاح شیمیایی شد، وسیله‌ی تولید ویروس‌های خطرناکی شد که امروز متأسّفانه قدرتمندها از طُرُق مختلف دارند آنها را در جسم و جان جوامع داخل میکنند؛ علم این‌جوری شد؛ علم منحرف شد؛ علم، در جهت درست، در جهت نفع، در جهت کمال انسان [باشد]. این راجع به دانشجو و مجموعه‌ی مسائل دانشجویی.

اما راجع به تشکلهای. البته من که عرض میکنم، میدانم تشکلهای گوناگونی در دانشگاه وجود دارد؛ پارسال هم گفتم تشکلهای یکبارمصرف. (۷) بعضی‌شان یکبار مصرفند؛ [مثلاً] قبل از انتخابات تشکل درست میشود. حالا نوع دیگری از تشکلهای هم وجود دارد که یکبارمصرف نیست اما برای معارضه‌ی با مجموعه‌ی انقلابی و مجموعه‌های متدین اصلاً به وجود می‌آید؛ با آنها کاری ندارم؛ من تشکلهایی را میگویم که تحت هر نامی، معتقد به انقلابند، معتقد به دینند، معتقد به نظام اسلامی‌اند، معتقد به این مبارزه‌ی عظیمند؛ تحت هر نامی که هستند فرق نمیکند؛ خطابم به آنها است.

اولاً آرمان‌گرایی را فراموش نکنید آرمان‌گرایی را فراموش نکنید. آرمانها چیست؟ رسیدن به جامعه‌ی عادل، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ی پیشرفته، جامعه‌ی مؤمن، جامعه‌ی متعبد، جامعه‌ی مرفّه، جامعه‌ی متحد، جامعه‌ی قوی و مستحکم، جامعه‌ی مستقل؛ اینها آرمان است. ارزش دارد که انسان جانفش را در راه این آرمانها، برای خاطر خدا [بدهد]؛ برای همین آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی نساء که: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (۸) این است دیگر؛ یعنی در راه نجات کشور، نجات مستضعفان، دستور قتال [صادر شده]. حالا البته آن آیه، آیه‌ی قتال است؛ این را توجّه داشته باشند آن برادرمان که این آیه، آیه‌ی قتال است، آیه‌ی جهاد نیست؛ جهاد، چیزی است؛ قتال، چیز دیگری است؛ بینشان عموم و خصوص مطلق است. بنابراین، این مبنای اسلام است، این جهت‌گیری اسلام است. باید در راه این آرمانها [حرکت کرد]. این آرمانهایی که گفتم- یک چنین جامعه‌ای- هدف شما است. آرمان‌گرایی را فراموش نکنید.

واقع‌بینی؛ واقع‌بین باشید. بنده یک‌بار در جلسه‌ی (۹) مسئولین در ماه رمضان در همین‌جا گفتم، مدام به ما میگویند واقع‌بین باشید، واقع‌بین باشید؛ مرادشان از «واقع‌بین باشید» این است که موانع را ببینید؛ من میگویم واقع‌بین باشید، یعنی واقعیّات مثبت را ببینید؛ جمعیت جوان را، جمعیت بااستعداد را، توانایی‌های بشری فوق‌العاده را، استعداد فوق‌العاده‌ی ملت را، امکانات زیرزمینی را، موقعیت جغرافیایی را، پیشرفت جمهوری اسلامی را؛ اینها را ببینید، اینها واقعیّات است. پس اینها بخشی از واقعیّات است که اینها را باید دید.

یک بخش دیگر از واقعیّات این است که شما وقتی آرمان‌گرا هستید و میخواهید به سمت این آرمان حرکت بکنید، باید توجّه داشته باشید که این‌جوری نیست که انسان با معجزه خودش را به آرمان بتواند برساند؛ نه، مشکلاتی وجود دارد، موانعی وجود دارد؛ لابه‌لای این موانع باید راه را پیدا کرد؛ واقع‌بین یعنی این. شما حالا خب حرفهای خیلی خوبی زدید، موانع را مرتب شمردید؛ آیا لابه‌لای این موانع راهی وجود دارد برای اینکه شما پیش بروید یا نه؟ بگردید آن راه را پیدا کنید. من عرض بکنم قطعاً و یقیناً راه وجود دارد؛ بگردید آن راه را پیدا کنید. واقع‌بینی یعنی این. خب البته همه‌ی اینها بحثهای اندیشه‌ورزانه- یعنی به قول فرنگی‌مآب‌ها بحثهای تئوریک- نیاز دارد. اینهایی



که عرض میکنم کارهایی است که باید کار اندیشه‌ورز درباره‌اش کرد.

توصیه‌ی سوّم. تشکلهای نقش فعال داشته باشند و تماشاچی نباشند. تشکل نباید بنشینند، در یک حادثه‌ای که پیشرفتی هست اظهار خوشحالی کند، در یک حادثه‌ای که مثلاً پسررفتی هست احساس حزن و اندوه بکند؛ نه، باید فعال باشد، در هر دو جا باید فعال باشد؛ تماشاچی نباشد.

توصیه‌ی بعدی؛ تلاش جدی و همه‌جانبه برای غلبه دادن گفتمان انقلاب در دانشگاه. نگویید در دانشگاه دیگر نمیشود کاری کرد؛ شنفتم این را که بعضی‌ها میگویند که «آقا، دیگر در دانشگاه نمیشود کاری کرد»؛ نه آقا، در دانشگاه خیلی میشود کار کرد، اتفاقاً در دانشگاه باید کار کرد. چه کسی باید در دانشگاه کار بکند؟ شما. شما تشکلهای هستید که در دانشگاه باید کار بکنید. البته خطاب بنده در غیر از این جلسه به همه است؛ من به همه‌ی آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً میگویم: هرکدام کار کنید؛ مستقل و به‌قول میدان جنگ، آتش‌به‌اختیار. البته در جنگ، قرارگاه مرکزی وجود دارد که دستور میدهد، اما اگر چنانچه رابطه‌ی قرارگاه قطع شد یا قرارگاه عیبی پیدا کرد، اینجا فرمانده دستور آتش‌به‌اختیار میدهد. خب شما افسرهای جنگ نرمید - قرار شد شما افسران جوان جنگ نرم باشید - آنجایی که احساس میکنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمیتواند درست مدیریت کند، آنجا آتش‌به‌اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید، اقدام کنید.

گاهی اوقات انسان احساس میکند دستگاه‌های مرکزی فکر و فرهنگ و سیاست و مانند اینها دچار اختلالند، دچار تعطیلند؛ واقعاً آدم گاهی اوقات احساس میکند. حالا مثلاً فرض بفرمایید این همه ما مسئله‌ی فرهنگی در کشور داریم، مسائل مهم که شاید من بتوانم ده مسئله‌ی اصلی فرهنگی را بشمارم که اینها دچار مشکل است؛ فرض کنید مسئله‌ی سینما، یک مسئله‌ی مهم است، [یعنی] مسئله‌ی فرهنگی مهمی است که سینمای کشور چه جوری اداره میشود، از کجا پشتیبانی میشود - حالا پشتیبانی خارجی هم پیدا میکنند برای فیلم‌ها - اداره‌ی هنر کشور و سینما که چیز کوچکی نیست؛ مثلاً فرض کنید ده مسئله‌ی این جوری میشود پیدا کرد، [اما] ناگهان می‌بینید مثلاً فرض کنید اینکه فلان آهنگ قبل از افطار پخش بشود یا نشود، میشود مسئله‌ی اصلی؛ نامه‌نگاری میکنند! (۱۰) پیدا است که این دستگاه اختلال پیدا کرده که مسئله‌ی اصلی را از مسئله‌ی فرعی تشخیص نمیدهد و یک مسئله‌ی اصلاً بی‌اعتبار بی‌اهمیت فرعی را به‌عنوان یک مسئله‌ی اصلی، درشت میکنند. وقتی این جوری دستگاه‌های مرکزی اختلال دارند، آن وقت اینجا جای همان آتش‌به‌اختیاری است که عرض کردم. (۱۱)

اهتمام به مخاطب واقعی. فضای مجازی چیز خوبی است، فرصتی است اما کافی نیست. بعضی‌ها چسبیده‌اند به فضای مجازی - توئیتر و مانند اینها - برای اینکه پیام‌هایشان را برسانند، این فایده ندارد؛ مخاطب واقعی لازم است، میزگرد لازم است، سخنرانی لازم است، نشریه لازم است، بحث‌های دوفره و سه‌نفره لازم است، جلسات تحلیل لازم است؛ این جور با مخاطبینتان بنشینید؛ و مانند این کارها.

توصیه‌ی بعدی. چند کلیدواژه‌ی اصلی هست، این کلیدواژه‌های اصلی را فراموش نکنید:
- مسئله‌ی «نقش مردم در حکومت» یکی از این کلیدواژه‌ها است؛ این کلیدواژه است. بعضی‌ها از بچه‌های خوب و انقلابی تعجب میکنند که فلانی مدام میگوید در انتخابات شرکت کنید، شرکت کنید؛ از من گله‌مند میشوند که چرا



شما مدام گفتید بیاید در انتخابات شرکت کنید. آقا جان! توجه داشته باشید که مصیبت، آن روزی است که مردم پشت کنند به صندوق رأی؛ این مصیبت است؛ و دشمن این را میخواهد. الان شماها باید زودتر از من بشنوید، بنده هم شنفته‌ام صداهایی را که بلند میشود، آرزو میکنند و انتظار میکشند روزی را که نود درصد مردم پای صندوقها شرکت نکنند. حالا مثلاً فرض کنید که گفتند بیست و چند درصد پای صندوقها شرکت نکردند، نیامدند؛ میگویند این کافی نیست، باید کاری کنیم که نود درصد مردم پای صندوقهای رأی نیایند؛ مصیبت آن است. بنده آن را میبینم. حضور مردم پای صندوق رأی، یک نعمت بزرگی است. «مردم‌سالاری»، این جزو کلیدواژه‌های اصلی است؛ این را فراموش نکنید. خب، شما میخواهید که مردم پای فلان صندوق بیایند، پای آن صندوق نیایند، خب تلاش کنید تا آن کاری که شما می‌خواهید تحقق پیدا کند. جلوی حضور مردم پای صندوق رأی نایستید.

- مسئله‌ی «استقلال» هم که من گفتم، خیلی مهم است. حالا همین مسئله‌ی ۲۰۳۰ - این قضیه‌ی سند ۲۰۳۰ - از همین قبیل است؛ این مسئله‌ی استقلال است. حالا بعضی‌ها می‌آیند میگویند آقا، مثلاً فرض کنیم ما تحفظ داده‌ایم یا گفته‌ایم فلان چیزش را قبول نداریم؛ نه، بحث سر اینها نیست. فرض کنیم در این سند، هیچ چیز واضح بی‌نی هم که مخالف با اسلام باشد وجود نداشته باشد - که البته وجود دارد؛ آنهایی که خیال میکنند ما گزارش درست نگرفته‌ایم؛ نه، گزارشهای ما گزارشهای درستی است - حرف من این است که نظام آموزشی کشور نباید بیرون کشور نوشته بشود؛ حرف من این است. شما می‌گویید این مثلاً فرض کنید خلاف اسلام ندارد؛ داشته باشد یا نداشته باشد، اینجا ایران است، اینجا جمهوری اسلامی است، اینجا یک ملت بزرگند. نظام آموزشی ما را چهار نفر در یونسکو یا سازمان ملل یا فلان جا بنشینند بنویسند؟ چرا؟ این همان مسئله‌ی استقلال است. استقلال ابعادش تا اینجاها است.

- مسئله‌ی «نفی نظام سلطه» جزو کلیدواژه‌های اصلی است،

- مسئله‌ی «آزادی» جزو کلیدواژه‌های اصلی است؛ آزادی را درست باید تبیین کنید.

- مسئله‌ی «عدالت» جزو کلیدواژه‌های اصلی است؛ و از این قبیل.

اینها را باید تبیین کنید. یعنی توصیه‌ی من به تشکلهای دانشجویی این است که این کلیدواژه‌های اساسی و اصلی را درست تبیین کنند. از بیانات امام استفاده کنید و مانند اینها.

یک توصیه‌ی دیگر هم مسئله‌ی تدبیر و تعبد در عمل و گفتار است. من فراموش نمیکنم آن روزی را - سالها پیش البته - که شنیدم یک مجموعه‌ی دانشجویی که خب با ما هم مرتبط بود و خیلی هم گرم و گیرا، مثلاً در فلان جلسه‌شان یک چیز خلاف شرعی اتفاق افتاده؛ نگران شدم؛ نه به خاطر اینکه اینها گناه کردند - که خب آن البته نگرانی داشت - نگران شدم از اینکه راه اینها عوض شده و بعد دیدم همین جور هم بود. یعنی واقعاً «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوَاىِٕ انْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ»؛ (۱۲) وقتی که انسان برطبق تکلیف عمل نمیکند، تعبد را رها میکند، خدای متعال هدایتش را از او میگیرد.

یک سفارش دیگر هم شجاعت در اقدام است. گاهی اوقات بعضی از تشکلهای میگویند «نکند این کار را بکنیم - مثلاً



فرض کنید که- فلان آدم یا فلان دستگاه نگران بشوند، ناراحت بشوند یا فلان» ؛ نه، شما اقدامتان را انجام بدهید، منتها آن وقتی که فهمیدید این اقدام نادرست است، از همان جا متوقفش کنید، یعنی همان جا برگردانید راه را ؛ یعنی در انجام کارها و اقدام [شجاعت داشته باشید]. البته برای اینکه انسان یک اقدامی بکند، بایستی که جوانب کار را قشنگ بسنجد. (۱۳)

یک توصیه‌ی دیگر، سفارش به دانشجویان خواهر است. این دو دانشجوی خواهر انصافاً خیلی خوب صحبت کردند و هر دو نفرشان خیلی مطالب خوبی را بیان کردند ؛ من سفارش میکنم یکی از نکاتی که دانشجویان خواهر در تشکلهای دنبال کنند، مسئله‌ی زن در غرب باشد ؛ ما کمتر به این مسئله میپردازیم. البته در یکی از جلسات سالهای قبل، یکی از خواهران -یادم نیست که استاد بود یا دانشجو- اینجا صحبت مفصل خیلی خوبی در این زمینه انجام دادند اما معتقدم باید کار کرد و میدان کار در این زمینه وجود دارد. این هم این مسئله.

و آخرین حرف ما هم این است که تشکلهای امید را تزریق کنند در دانشگاهها ؛ خودشان امیدوار بمانند و امید را هم تزریق کنند در دانشگاهها و نگذارند جو ناامیدی به وجود بیاید.

دو نکته‌ی آخر هم عرض بکنم. [نکته‌ی اول] راجع به فساد ؛ در صحبت‌های دوستان هم بود، بیرون هم شنفتم که میگویند. ببینید ؛ نگاه من، دید من، این است که فساد در کشور سیستمی نشده. هر کس میگوید سیستمی است بیخود میگوید. فساد سیستمی یک چیز دیگر است. فساد سیستمی در زمان حکومت طاغوت بود ؛ سیستم به طور طبیعی فسادآور و فسادپرور بود، یعنی باید آدم میگشت تا آدم سالم در آن پیدا میکرد ؛ امروز این جور نیست ؛ البته فساد هست، فسادهای بدی هم هست، [اما] موردی است و باید برخورد بشود. حالا اینکه شما میگویید بایستی شفاف باشد، شفاف‌سازی [بشود] که من یادداشت کردم، نکته‌ی بسیار درست و خوبی است، این به جای خود محفوظ، منتها این جور نیست که فساد، سیستمی باشد ؛ فساد موردی است و این فسادهای موردی را میشود علاج کرد.

نکته‌ی دوّم ؛ اینکه کسانی بخواهند کشور را غرق کنند در فرهنگ غربی و گرایش به فرهنگی غربی را روزبه‌روز در کشور توسعه بدهند، این واقعیتی است ؛ بله، وجود دارد. بعضی‌ها به خاطر اعتقاد و ایمان به فرهنگ غربی، بعضی هم از روی ضعف نفس و سست‌عنصری و عدم توجه و مانند اینها، میکشاند کشور را به سمت فرهنگ غربی ؛ این هست، اما اینکه اینها بتوانند انقلاب را از خط خود منحرف کنند و کشور را در فرهنگ غربی غرق کنند، بدانید که قطعاً چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. این نسلی که بحمدالله امروز تربیت شده و گسترده هم هست، این نسل علاقه‌مند به انقلاب و علاقه‌مند به اسلام و پای کار، نخواهد گذاشت چنین چیزی اتفاق بیفتد و هر روزی هم که بگذرد، مسلماً گسترش این نسل و عمق این نسل بیشتر خواهد شد ؛ همچنان که امروز حرفهایی که شما اینجا زدید، خیلی عمیق‌تر و قوی‌تر بود از حرفهایی که مثلاً فرض کنید پنج سال پیش دانشجویهای قبل از شما اینجا میزدند.

و ملت ایران دارد حرکت میکند، پیش میرود ؛ این کارها و این ترقه‌بازی‌های شبیه کاری که امروز شد، (۱۴) در اراده‌ی مردم هیچ تأثیری نخواهد گذاشت ؛ این را همه بدانند ؛ و اینها کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند در اراده‌ی ملت ایران و مسئولین کشور اثری بگذارند و البته همین‌طور که دوستان در اینجا گفتند، خود این حوادث نشان داد که اگرچنانچه جمهوری اسلامی در آن نقطه‌ای که مرکز اصلی این فتنه‌ها است ایستادگی نمی‌کرد، تا حالا ما



گرفتاری‌های زیادی از این ناحیه در داخل کشور داشتیم. ان شاءالله کلک اینها کنده خواهد شد.

پروردگارا! توفیقات روزافزون به این جوانهای عزیز عنایت کن. پروردگارا! همه‌ی این جوانهای عزیز را و ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدار. پروردگارا! به حقّ محمد و آل محمد، لطف و رحمت و تفضّل خود را و قضای حاجات این برادران را امروز به اینها عطا کن؛ توفیق صفا و لطافت روزافزون در این ماه مبارک و بخصوص در شبهای قدر به این عزیزان و به این حقیر عنایت بفرما؛ امام بزرگوار و شهدا را با پیغمبر محشور کن؛ قلب مقدّس ولیّ عصر را از ما راضی و خشنود بفرما.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، تعدادی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، مطالبی بیان کردند.
- ۲) جواهر لعل نهرو، از رهبران جنبش استقلال هند و کنگره‌ی ملی هند.
- ۳) رهایی یافتن
- ۴) حمله‌ی تروریستی به مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر حضرت امام خمینی (قدّس سرّه الشّریف) که منجر به شهادت و زخمی شدن تعدادی از مردم شد.
- ۵) بیانات در مراسم بیست‌وهشتمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (قدّس سرّه الشّریف) (۱۳۹۶/۳/۱۴)
- ۶) خنده‌ی معظمّله و حضار
- ۷) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۴/۴/۲۰)
- ۸) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۵؛ «... چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟...»
- ۹) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۲/۴/۳۰)
- ۱۰) خنده‌ی حضار
- ۱۱) خنده‌ی حضار
- ۱۲) سوره‌ی روم، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند...»
- ۱۳) معظمّله در پاسخ به یکی از حضار که دستش را بلند کرده بود فرمودند: «من هم اگر وسط حرف شما دستم را بلند کنم، شما ساکت نمی‌شوید، شما هم که دستت را بلند کرده‌ای من ساکت نمی‌شوم» که خنده‌ی معظمّله و حضار را در پی داشت.
- ۱۴) حمله‌ی تروریستی به مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر حضرت امام خمینی (قدّس سرّه الشّریف) که منجر به شهادت و زخمی شدن تعدادی از مردم شد.